

پژوهشی در اصل و منشأ تمثیلی از حدیقه سنایی و مثنوی مولوی

منصور پیرانی*

1- استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

دریافت: 1997/3/14 پذیرش: 1398/5/12

چکیده

در روزگاران باستان، برخی از اقوام تمثیل را با هدف تعلیم و تبیین مقاصد خود به کار می‌بردند. حتی هندوان و بوداییان تمثیل را مقدس می‌دانستند و جزو اصول تعلیم بود؛ چنان‌که آن را میان دیگر فرهنگ‌ها رواج دادند. «فیل و کوران» از داستان‌های معروفی است که در آثار دینی، ادبی و عرفانی چندین ملت دیده می‌شود و ناتوانی حواس ظاهر بشر را در شناخت حقایق اشیا و امور بیان می‌کند. شهرت این تمثیل در میان هندوان به اندازه‌ای است که به «قاعده پیل و کوران»^۱ ضرب‌المثل شده است. داستان درباره کسانی به کار می‌رود که با شناختی جزئی و ناقص از حقیقت گمان می‌برند از تمام آن معرفت کامل حاصل کرده‌اند. مقاله حاضر با رویکرد ادبیات تطبیقی و به روش توصیفی - تحلیلی منشأ تمثیل یادشده را در منابع فارسی و غیرفارسی بررسی می‌کند. هدف مقاله معرفی منابع تمثیل و کمک به فهم درست و بهره‌گیری از سرچشمه‌های فکری‌ای است که در قالب داستان یا تمثیل درآمده تا برای رشد و پرورش روحی - روانی مردمان استفاده شود. اینکه تمثیل مورد بررسی در طول عمر بیش از 500 ساله و چرخش فرهنگی خود چه تحولاتی پذیرفته است و شاعران و نویسندگان متناسب با نظام فکری و ساختار فرهنگی خود چه تغییراتی در آن داده و در راستای اهدافشان از آن بهره برده‌اند، موضوعاتی است که در تحقیق حاضر بدان‌ها پرداخته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، تمثیل، شناخت، داستان «فیل و کوران».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



1. مقدمه

استفاده از تمثیل از روش‌های تعلیمی مهم در روزگاران باستان بوده است. از میان اقوام و ملل جهان گنجینه ادبیات حکمی و اندرزی هندوان از ارزش و غنای کم‌نظیری برخوردار است؛ چنان‌که همسایگان هند، به‌ویژه ایرانیان و یونانیان، حکایات و تمثیلات اخلاقی هندوان را اقتباس و ترجمه می‌کردند. بسیاری از تمثیل‌ها و داستان‌ها در مجموعه‌های داستانی، از قبیل *داستان حیوانات*^۲ و *افسانه‌های تمثیلی*^۳ در متون ادبی فارسی آمده است. پاره‌ای از آن‌ها هم سابقه تاریخی چندهزارساله دارند. تمثیل «فیل و کوران» نمونه‌ای از این تمثیل‌هاست.

«فیل و کوران» با تفاوت‌هایی جزئی در ادبیات تعلیمی و عرفانی ایران به زبان‌های تازی و پارسی وارد شده است: ابوحنیف توحیدی، محمد غزالی، عزیزالدین نسفی، عبدالله الهی سیمایی، محمدبن محمود همدانی، سنایی و مولوی از آن بهره برده‌اند. در همه موارد، مراد و نتیجه داستان همان است که از بودا نقل شده است: ناتوانی حواس ظاهر انسان در شناخت حقیقت و نادرستی پندار کسانی که بخش کوچکی از حقیقت را دریافته و گمان برده‌اند که بر تمامی آن دست یافته‌اند.

1-1. طرح مسئله

مقاله حاضر به بررسی سرچشمه یا سرچشمه‌های تمثیل معروفی می‌پردازد که در حدیقه سنایی و مثنوی مولوی آمده و در منابع دیگر نیز بنابر مقاصد تعلیمی راه یافته است. مقاله با بهره‌گیری از نقد تطبیقی سرچشمه تمثیل «پیل و کوران» را در متون غیرفارسی، ادبیات هند و حکایت‌های تمثیلی بودایی جسته و در مقایسه آن با دیگر منابع نشان داده که تمثیل «پیل و کوران» در چرخش فرهنگی خود تا رسیدن به قلمرو ادبیات ایران دچار چه تحولاتی شده است.

2-1. پیشینه پژوهش

تمثیل «فیل و کوران» تاکنون از جنبه‌های دینی، فلسفی و عرفانی بررسی شده؛ اما از منظر ادبیات تطبیقی، پژوهش در منشأ الهام، نقد بینامتنی و تحلیل روابط تاریخی با استناد به منابعی که تمثیل در آن‌ها آمده، مطالعه نشده است. محققان درخصوص شناخت مولانا از منابع داستان‌های مثنوی اشاره‌هایی کرده‌اند؛ از جمله نویسنده مقاله «پیوند فرهنگ و ادب ایران و هند» می‌گوید: «مولوی خود می‌دانسته که داستان از ساخته‌های هندوان است» (مجتبایی، 1381: 123). مهری باقری ضمن اشاره به منابع استاد فروزانفر نوشته است که مجموعه‌ای از تمثیلات مانوی به زبان سغدی را که در ناحیه تورفان یافت شده، هنینگ⁴ منتشر کرده است؛ اما تمثیل «فیل و کوران» را در آن نمی‌بینیم. «این تمثیل نیز، مانند بسیاری از داستان‌ها و روایات دیگر، ابتدا به وسیله مانویان اخذ شده و از طریق آنان در ادبیات ایران راه یافته است» (باقری، 1370: 444 - 883). مجموعه دیگری از متن‌ها و تمثیلات سغدی، پارتی و پهلوی را زوندرمن⁵، محقق آلمانی، در سال 1973 منتشر کرد؛ اما تمثیل مورد بررسی در میان آن‌ها نیست. پژوهش حاضر با رویکرد ادبیات تطبیقی (نحله فرانسوی ادبیات تطبیقی) به جست‌وجوی سرچشمه‌های تمثیل «فیل و کوران» در منابع درون و برون فرهنگی می‌پردازد تا گوشه‌ای از قرابت‌های فکری - فرهنگی را بنمایاند.

2. مباحث نظری

2-1. بینامتنیت، پیش‌متنیت و ادبیات تطبیقی

ژولیا کریستوا در سال 1966م با وضع اصطلاح بینامتنیت افق‌هایی تازه در مطالعات نقد ادبی گشود. کریستوا باور داشت که متون نه به یاری اذهان اصیل نویسندگان، بلکه با بهره‌گیری از متون پیش از خود پدید می‌آیند. وی با اثرپذیری از باختین، اما با تفاوت‌هایی، به طرح «نظریه بینامتنیت» پرداخت. «باختین و کریستوا، هر دو، معتقدند که متون نمی‌توانند جدا از متنیت فرهنگی یا اجتماعی که سنگ‌بنای آن‌هاست مطالعه



شوند» (Allen, 2000: 35 - 36). باختین عوامل غیرمتنی، از جمله عوامل اجتماعی، را مهم‌تر می‌داند؛ اما کریستوا بر متن تأکید دارد. بعد از کریستوا، ژرار ژنت مجموعه مطالعاتی او را در حوزه روایت و روایت‌شناسی پی گرفت و مطالعات خود را با عنوان ترامنتیت^۶ معرفی کرد که بینامتنیت کریستوا از مفاهیم آن بود. ژنت در بررسی گونه‌های روابط میان متن با متن / متن‌های دیگر، «ترامنتیت» را به پنج دسته تقسیم می‌کند که بینامتنیت کریستوا از تقسیمات پنج‌گانه به حساب می‌آید: بینامتنیت^۷، فرامنتیت^۸، بیش-متنتیت^۹، سرمنتیت^{۱۰} و پیرامنتیت^{۱۱}. نکته درخور توجه این است که ادبیات تطبیقی هم که پیش از بینامتنیت و ترامنتیت تثبیت شده بود، به رابطه تأثیر و تأثیری میان متون می-پرداخت. از این منظر، بینامتنیت کریستوا و ترامنتیت ژنت نوع دیگری از بررسی روابط بینامتنی است با علم بر تفاوت در هدف و قصد مؤلف. از نظر پژوهشگران ادبیات تطبیقی، اگر این برگرفتگی مبتنی بر پیوند و روابط تاریخی باشد، حاصل کار در حوزه ادبیات تطبیقی قابل بررسی است؛ اگر نه، یا بینامتنیت است یا ترامنتیت.

2 - 2. بیش‌متن^{۱۲}

بیش‌متن نیز، مانند بینامتن، رابطه میان دو متن را بررسی می‌کند؛ با این تفاوت که رابطه در بینامتنیت بر هم‌حضور و در بیش‌متنیت بر برگرفتگی استوار است. «بینامتنیت کاربرد آگاهانه تمام یا بخشی از یک متن پیشین در متن حاضر است» (احمدی، 1388: 300) که در روند شکل‌گیری متن حاضر مؤثر بوده و حضور دارد. به تعبیر دیگر، بیش‌متن متنی است که طی فرایندی دگرگون‌کننده از متن پیشین (یا پیش‌متن) برگرفته شده باشد، مشروط بر آنکه از نوع تفسیری نباشد» (نامورمطلق، 1366: 95). این رابطه، برخلاف بینامتنیت، بر برگرفتگی بنا شده است. در بیش‌متن، تأثیر یک متن بر متن دیگر بررسی می‌شود نه حضور آن» (احمدی، 1388: 95). اگرچه در هر حضور تأثیر و در هر تأثیری حضور وجود دارد، تأثیر و پیوند در بیش‌متنیت گسترده‌تر و عمیق‌تر است.

در مقاله حاضر، بیش‌متنیت از نوع همان‌گونگی و تقلید همراه با تغییراتی اندک اتفاق می‌افتد. اصل تمثیل در انتقال از زبان هندی (سانسکریت) یا متن بودایی به فارسی پهلوی و از آنجا به زبان عربی و از عربی به فارسی دری تغییرات چندانی ندارد. در ادبیات تطبیقی هم بحث انتقال همراه با تأثیر و تأثر، چه از نوع تقلیدی و همان‌گونگی باشد چه از نوع تراگونگی، در نظر است. منابعی که تمثیل «فیل و کوران» در آن‌ها آمده، اثرپذیری، انتقال همراه با ارتباط تاریخی در آن‌ها آشکار و دیگرگونگی‌ها قابل ردیابی است؛ در نتیجه از موضوعات مناسب در حوزه پژوهش‌های تطبیقی است.

3. تمثیل پیل در خانه‌ای تاریک از منظر بینامتنیت یا بیش‌متن‌های درون‌فرهنگی

داستان‌های تمثیلی بخش مهمی از ادبیات مانوی‌اند. مبلغان مانوی برای تبلیغ عقاید خود از داستان‌های محلی استفاده می‌کردند. از این طریق، داستان‌های مشرق‌زمین به جوامع راه می‌یافت. مجموعه‌ای از داستان‌های تمثیلی به فارسی میانه، پارسی و سغدی در دست است که در آن‌ها داستان‌ها گاهی خلاصه نقل شده‌اند. «ظاهراً به‌علت آنکه جزئیات داستان‌ها برای مبلغان معلوم بوده، بیان خلاصه آن‌ها به‌منزله یادداشتی بوده است که از روی آن بتوانند همه داستان را در هنگام تبلیغ و موعظه برای شنوندگان خود نقل کنند» (تفضلی، 1377: 345). از تمثیل‌هایی که در ادبیات فارسی نزد ارباب ادب معروف بوده، تمثیل «فیل و کوران» است که عموماً آن را در بیان ناتوانی حواس ظاهر آدمی از دریافت حقایق امور آورده‌اند. این تمثیل در ادب عرفانی و اخلاقی متون فارسی سابقه‌ای طولانی دارد. در ادامه منابع تمثیل «فیل و کوران» را به ترتیب تاریخی معرفی و بخشی از تمثیل را نقل می‌کنیم.

3 - 1. المقابسات



در میان متون عربی و فارسی نخستین منبعی که تمثیل «فیل و کوران» را در آن می‌بینیم، *المقابسات* ابوحنیف توحیدی (مقابسه 44) است. ابوحنیف (312 - 403ق) این تمثیل را در بیان اینکه مردم به همه ابعاد حقیقت نمی‌رسند، همان‌طور که در همه ابعادش نیز به‌خطا نمی‌روند، آورده است. وی این گفته را از ابوسلیمان سجستانی نقل کرده و سپس داستان «پیل در میان کوران» را شاهد آورده است:

:

(توحیدی، 1992: 259).

3 - 2. احیاء علوم الدین

ابوحامد محمد غزالی (450 - 505ق) در *کیمیای سعادت* (1380: 59) و *احیاء علوم الدین* (کتاب التوبه: فی بیان وجوب التوبه و فضلها، فصل جبر و کسب) تمثیل «فیل و کوران» را آورده است. روایت او در *احیاء علوم الدین* — که به روایت نسفی بسیار نزدیک است و به احتمال زیاد نسفی از غزالی نقل می‌کند — چنین است:

(: 7/4)

3 - 3. کیمیای سعادت

غزالی تمثیل «فیل و کوران» را در کیمیای سعادت ذیل مطلبی با عنوان «وجه خلاف در میان خلق» آورده است؛ اما نه با توضیح و تفصیلی که در احیاء علوم الدین می‌بینیم. روایت غزالی که به احتمال قوی سنایی بدان رجوع کرده، چنین است:

بیشتر خلاف در میان خلق چنین است که همه از وجهی راست گفته باشند لکن بعضی بیند پندارند که همه بدیدند. مثال ایشان چون گروهی نابینایند که شنیده باشند به شهر ایشان پیل آمده است. شوند تا وی را بشناسند و پندارند که وی را به دست بتوان شناخت، دست‌ها در وی مالند؛ یکی را دست بر گوش وی آید و یکی را بر پای و یکی را بر ران و یکی را بر دندان. چون با دیگر نابینایان رسیدند وصف پیل از ایشان پرسیدند؛ آن که دست بر پای نهاده بود گفت پیل مانده ستونی است و آن که دست بر گوش نهاده بود گفت مانده گلیمی است و آن که بر دندان نهاده بود گفت مانده سنگی است (غزالی، 1380: 59).

نتیجه‌ای که غزالی می‌گیرد این است: «آن همه راست گویند از وجهی و خطا کرده- اند از آن وجه که پندارند که جمله پیل را دریافته‌اند و نیافته‌اند» (همان‌جا).

3 - 4. حقیقه الحقیقه

سنایی (وفات 535ق) در داستان مذکور را ذیل عنوان «

» با

تفاوت‌هایی با روایت غزالی و منابع هندی آورده که بدون شک از منابع مولوی در مثنوی بوده است:

بود شهری بزرگ در حد غور

واندر آن شهر مردمان همه کور



پادشاهی در آن مکان بگذشت

لشکر آورد و خیمه زد بر دشت

داشت پیلی بزرگ با هیبت

از پی جاه و حشمت و صولت

مردمان را ز بهر دیدن پیل

آرزو خواست زان چنان تحویل

چند کور از میان آن کوران

بر پیل آمدند از آن عوران

تا بدانند شکل و هیبت پیل

هر یکی تـازیان در آن تعجیل

آمدند و به دست پیسودند

زانکه از چشم بی بصر بودند

آن که دستش به سوی گوش رسید

دیگری حال پیل از او پرسید

گفت شکلی ست سهمناک و عظیم

پهن

و صعب و فراخ، همچو گلیم

آن که دستش رسید زی خرطوم

گفت گشته ست مرا معلوم

سهمناک

راست چون ناودان میانه تهی ست

است و مایه تبهی ست

دست و

وان که را بُد ز پیل ملموش

پای ستبر پرئوشش

گفت شکلش چنان که مضبوط است

راست

همچون عمود مخروط است

(سنایی، 1344: 69 - 70)

3 - 5. عجایب‌نامه¹³

فروزانفر روایتی دیگر از تمثیل «فیل و کوران» را در *عجایب‌نامه* آورده است:

گویند جماعتی پشه برفتند تا فیل را ببینند. یکی بر روی فیل نشست و یکی بر پای و دیگری بر خرطوم وی. چون بازآمدند یکی گفت پیل به عمودی ماند زیرا که بر پای وی نشسته بود؛ یکی گفت بر کوهی ماند زیرا که بر روی نشسته بود؛ و دیگری گفت به گلیمی بماند زیرا که بر گوش وی نشسته بود. چشم هریک از آنچه دید بیش چیزی نیافت؛ از آن مقدار که بدیدند بازگفتند (فروزانفر، 1370: 96).

3 - 6. کشف الحقایق

عزیزالدین نسفی (قرن هفتم) در *کشف الحقایق* در بیان «مذاهب مختلف در امت محمد(ص) چند است و این اختلاف از کجا ظاهر شد؟ اصل خلاف چیست؟ و مذهب مستقیم از این جمله کدام است؟» (نسفی، 1959: 17) بعد از آوردن دیدگاه‌های ابومنصور ماتریدی، محمد غزالی و شیخ طوسی درباب تعدد مذاهب و فرق در میان مسلمانان و علل آن در توضیح عقاید اهل وحدت از میان فرقه‌ها، دربارهٔ اینکه «هرکسی در هستی خدا و صفات او اعتقادی کردند» می‌نویسد:

چون با یکدیگر حکایت کردند، جمله برخلاف یکدیگر اعتقاد کرده بودند؛ یکدیگر را منکر شدند و دلیل گفتن آغاز کردند بر اثبات اعتقاد خود و نفی اعتقاد دیگران و گمان بردند که جمله دلایل ایشان درست است و آن گمان ایشان خطا بود، زیرا که جمله را اتفاق است که طریق العقل واحد. چون طریق عقل دو نمی‌شاید هفتادوسه بلکه زیادتی کی روا باشد؟ (همان، 36 - 37).

او در تبیین اختلاف عقاید، حکایت «فیل و کوران» را نقل می‌کند:



آورده‌اند شخصی را بر ولایت کوران گذر افتاد و حرف پیل و اعضای پیل را در هر محله از آن ولایت نقل کرد و مردم آن ولایت چون هرگز بینایی نداشته‌اند و این قسم حکایات غریبه نشنیده، متعجب گردیدند. مردم هر محله یکی از میان خود که دانایتر آن جماعت بود اختیار کرده، به تحقیق کردن قصه پیل فرستادند. ایشان چون به نزدیک صاحب فیل رسیدند و هرکدام جدا جدا چون می‌رسیدند اخبار پیل را مختلف می‌شنیدند و هرکدام از آن شنیده، معنایی می‌فهمیدند تا آنکه دانستند با شنیدن کشف این معنا نمی‌توان نمود. اراده کردند که پیل را بدانند. هر یک دست به یک عضوی رسانیده، چیزی از لمس آن عضو فهمیدند. یکی دست بر کفل پیل رسانیده، آن را به سپر تشبیه کرد؛ دیگری دست بر خرطوم رسانیده، آن را به عمود تشبیه نمود؛ دیگری دست بر پای وی رسانیده، آن را به عماد تشبیه کرد و یکی دست بر پشت او رسانیده، آن را به تخت تشبیه کرد و همچنین هرکدام آنچه از پیل شنیده و به لمس دیده بودند به چیزی تشبیه کردند. چون به محله خود بازگشتند حکایت آنچه دیده بودند کردند [...] اهل هر محله آنچه شنیده اعتقاد کردند و چون سخن جمله به یکدیگر رسید، خلاف یکدیگر گفته بودند و یکدیگر را منکر شدند (همان، 24).

نسفی از آثار غزالی تأثیر پذیرفته است؛ به‌ویژه در داستان «فیل و کوران» ساختار داستان نسفی نشان می‌دهد که این داستان در کشف‌الحقایق باید از *احیاء علوم الدین* یا *حدیقه سنایی* گرفته شده باشد.

3-7. مثنوی معنوی

معروف‌ترین صورت تمثیل «فیل و کوران» در *مثنوی مولوی* آمده است. مولانا در آغاز داستان تغییراتی داده، فیل (پیل) را نه در میان کوران بلکه در خانه‌ای تاریک آورده است که هندوان آن را برای عرضه آورده‌اند. مولوی داستان را برخلاف سنایی نه به سرحد غور بلکه به هندوان نسبت داده است. نکته دیگر این است که شارح مثنوی، نیکلسون، در ترجمه و شرح خود بر *مثنوی مولوی* (نیکلسون، 1344: 8/34) به توضیح اختلافات این تمثیل در *احیاء علوم الدین* و *حدیقه سنایی* با روایت *مثنوی* پرداخته و یادآوری کرده که روایت غزالی و سنایی مفصل‌تر از روایت مولانا است؛ ولی اختلاف

مهم دو روایت در آن است که سنایی و غزالی مردمی را که در مواجهه با فیل سعی - کردند شکل آن را دریابند، کور توصیف کرده‌اند؛ اما مولوی علت ناتوانی آنان را در دیدن تاریکی محلی ذکر می‌کند که پیل در آنجا به‌نمایش گذاشته شده بود:

پیل اندر خانه‌ای تاریک بود عرضه را آورده بودندش هنود
دیدنش با چشم چون ممکن نبود اندر آن تاریکی اش کف می‌بسود
آن یکی را کف به خرطوم او فتاد گفت همچون ناودان است این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید آن بر او چون بادبیزن شد پدید
آن یکی را کف بر پایش بسود گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست گفت خود این پیل چون تختی بده‌ست
همچنین هریک به جزوی که رسید فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید

(مولوی، 1373: 344؛ 3/ 1260)

محمد استعلامی در تعلیقات خود بر مثنوی ضمن بیان سابقه کاربرد این تمثیل می‌گوید: «مولوی چشم حس یا چشم ظاهر را در برابر چشم دریا و چشم دل که وسیله باطنی دریافت حقایق امور است، به‌کار می‌برد» (1979: 281 - 283). پژوهشگران دیگری نیز هریک مثنوی را از وجهی بررسی کرده‌اند: جلال‌الدین همایی، صادق گوهرین، عبدالحسین زرین‌کوب و بسیاری از شارحان و مفسران حقایق بی‌شماری را روشن کرده‌اند؛ اما جز فروزانفر هیچ‌یک به‌سراغ منشأ تمثیل‌ها نرفته که البته هدفش هم نبوده است. همین اندازه اطلاعاتی هم که به‌فراخور امکان و توانشان به‌دست می‌دهند، غنیمتی است. فروزانفر می‌نویسد:

چون نظر نگارنده این است که وجود و شهرت این حکایات را در روزگار مولانا برساند نه بحث در مبادی اصلی آن‌ها در ایران یا خارج از ایران و کیفیت تحول قصص مذکور در میان اقوام و طوایف دیگر به‌ناچار همین که حکایتی به‌احتمال قوی مأخذی جز مثنوی داشته است به‌دست



آورده در مآخذ قصص نقل کرده است. این ضعیف هرگز نخواستند است که مآخذ قصص مثنوی را به طور کلی گرد آورد، کاری که در حد توانایی و اطلاع وی نیست برعهده گیرد؛ چه این گونه بحث شاید وظیفه جمعیتی باشد که هر یک چند زبان شرقی و غربی بدانند و در تاریخ و آداب و آرا و عقاید و رسوم اقوام اطلاع کافی حاصل کرده باشند. امیدواریم که آیندگان گرم در کار آیند و هر یک حکایت مثنوی را به سرچشمه اصلی خود برسانند (1370: مقدمه: ج - د).
فروزانفر بسیاری از سرچشمه‌های حکایات و تمثیلات مثنوی را یافته و در کتاب خود گرد آورده است. با این حال، هنوز هم منشأ بسیاری از حکایات و تمثیلات نامعلوم و نیاز به پژوهش همچنان ضروری است. به نظر می‌آید مولانا، مانند نسفی، از آثار غزالی تأثیر پذیرفته و سرچشمه مضامین مشترک و مشابه به احتمال قوی /حیاء علوم الدین و کیمیای سعادت غزالی یا منابع دیگر است؛ به‌ویژه در داستان «فیل و کوران» ساختار داستان مولانا و نسفی احتمال اقتباس آن را از /حیاء علوم الدین یا حدیقه سنایی می‌دهد.

3 - 8. منازل القلوب

عبدالله سیمایی کتاب *منازل القلوب* را به سال 888ق در شرح *رساله قدس* روزبهان بقلی شیرازی نگاشته و در آن روایتی کاملاً متفاوت از تمثیل «فیل و کوران» را آورده است که تنها وجه مشترکش با منابع پیشین، جماعت کوران است و فیل و اعضای فیل که لمس می‌شود. مشابه‌ها به کل متفاوت و مشابه‌ها هم در متن نیست:

جماعتی کوران بودند، آواز سخن مدح فیل شنیدند، آرزوی دیدن کردند. کسی ایشان را برد که فیل نماید. یکش را خرطمش داد و دست یکش را دمش و دیگر را گوشش نمود و دیگر را پایش و دیگر را پشتش نمود. این جماعت کوران به خانه خود آمده‌اند به همدیگر تعریف فیل کرده‌اند. گفت یکی فیل چون آستین است و دیگر گفت نه، فیل چون چوب است و دیگر گفت چون زمین است. القصه، به همدیگر درافتاده‌اند و مشت زدند سر و روی همدگر را شکستن. حال نابینایان ماند حال محجوبان [. . .] و مردمان تماشا می‌کردند (سیمایی، 1949:

وی سخن خود را با این بیت مثنوی مولوی به پایان می‌رساند:
 حال پخته درنیابد هیچ خام
 پس سخن کوتاه باید، والسلام

4. تمثیل پیل و کوران در منابع غیرفارسی: بینامتنیت برون‌فرهنگی و پیش‌متن‌ها

داستان‌های تمثیلی بخش عمده‌ای از ادبیات هندی و مانوی را تشکیل می‌دهند. مبلغان مانوی برای تبلیغ عقاید خود از داستان‌های محلی بهره می‌بردند و در بیان عقاید مانوی سود می‌جستند. از این طریق، داستان‌های مشرق‌زمین به جوامع هند و چین و از طریق ایران به شام و سرزمین‌های غربی راه یافت. مجموعه‌ای از داستان‌های تمثیلی به فارسی میانه، پارتی و سغدی در دست است. از منابع چنین برمی‌آید که آغاز داستان به تعلیم بودا^{۱۴} (563 - 883 ق.م) برمی‌گردد. در منازعه‌ای که میان کوران بر سر دریافت حقیقت درگرفته بود، هرکدام از منظر خود می‌نگریست و گمان می‌کرد تمام حقیقت همان است که او دریافته است. ماکس مولر می‌نویسد: «سقراط هم بر آن گمان بود که استفاده از تمثیل و اساطیر در متقاعد کردن مخاطبان تأثیرگذار است. از این رو در تعالیم خود از آن بهره می‌گرفت» (Muller, 1884: 141).

پس از ورود آیین بودا به هند، حتی بعد از دوره‌ای که رو به انحطاط و افول نهاد، برهمنان که با بوداییان میانه خوبی نداشتند، از تمثیل‌های آنان در تعالیم خود بهره گرفتند و در پاس‌داشت آن‌ها کوشیدند. بهترین مجموعه‌ای که تا به امروز از حکایات و تمثیل‌های سانسکریت به‌جا مانده، کتابی است که امروزه آن را با نام پنچه‌تتره می‌شناسیم. از این مجموعه گردآورنده دیگری فراهم شده است که پژوهشگران غربی با نام هیتوپدیس^{۱۵} می‌شناسند. هر دو کتاب در انگلستان و آلمان به‌چاپ رسیده و ترجمه‌های آن‌ها به آلمانی، انگلیسی، فرانسوی و زبان‌های دیگر موجود است. پنچه‌تتره در 550 بعد از میلاد به فارسی کهن ترجمه شد (همان، 143).



4 - 1. جست‌وجوی تمثیل در منابع هندی

پژوهشگران آشنا به زبان‌های باستان، پهلوی و سانسکریت تمثیل «پیل و کوران» و ترجمه بی‌واسطه آن را به فارسی از زبان سانسکریت و پالی در دوره پس از اسلام امری بعید می‌دانند و معتقدند باید در پی یافتن زبان واسطه نقل این روایت از صورت هندی به فارسی برآمد. «آنچه می‌تواند تاحدی در این مورد مشکل‌گشا باشد، آن است که در ادبیات مذهبی ایران پیش از اسلام، به‌ویژه در دیانت مانوی، کاربرد تمثیل در تعلیم و تربیت و راهنمایی اخلاقی امری رایج بوده است» (باقری، 1370: 882 - 883). از میان پژوهشگران و آشنایان به زبان و قصه‌های هندی، فتح‌الله مجتبیایی به هندی بودن داستان اشاره کرده است: «قدیمی‌ترین روایت این داستان را در مجموعه *اودانای بودایی* می‌توان دریافت» (1381: 122).

در اوایل قرن حاضر، طی تحقیقات و اکتشافات در بعضی نواحی، مانند تورفان، باستان‌شناسان و مستشرقان به مجموعه‌های درخور توجهی از نوشته‌های مانوی دست - یافتند که در میان آن‌ها قطعاتی از حکایات و تمثیلات وجود دارد که برخی از آن‌ها در ادبیات ایران نیز راه یافته است؛ مانند داستان «سه ماهی که در آبگیری بودند» در *کلیده و دمنه‌ی ابن مقفع* به عربی (1422/ 2222: 80) که با ترجمه و اقتباس نصرالله منشی (1372: 91 - 92) به ادبیات فارسی راه یافته است. این قبیل حکایات سرمشق نگارش آثاری نفیس مانند *مرزبان‌نامه*، *سندبادنامه*، *طوطی‌نامه*، *انوار سهیلی* و *داستان‌های بیدپای* و منبع متون حکمی و عرفانی فارسی شد.

کهن‌ترین صورت مکتوب تمثیل «فیل و کوران» در مجموعه *اودنا*^{۱۶} به چشم می‌خورد که از کتب تعلیمی معتبر مهم‌ترین مکتب بودایی یعنی «تروکدا» است. *اودنا* نقل و شرح پاره‌ای از سخنان بودا یا منسوب به اوست که به احتمال در سده سوم قبل

از میلاد گردآوری شده و امروزه چاپ‌ها و ترجمه‌هایی از آن موجود است. بخشی از حکایت «فیل و کوران»/ *اودنا* را ترجمه کرده و آورده‌ایم:

آورده‌اند یک بار، هنگامی که آن بزرگوار سرافراز (بودا) در شهر ساوتی^{۱۷} نزدیک بیشه جتاونه^{۱۸} در باغی به نام آناپیندیکا^{۱۹} اقامت داشت، گروهی از کج‌اندیشان اهل بدعت برای جمع آوردن صدقه بدان شهر وارد شدند. در میان آنان هم راهبان و برهمنان بودند و هم مرتاضان دوره‌گرد و اصحاب آرای کفر و الحاد که مرتد شده، از بدعت جانبداری می‌کردند. هر گروه در حدوث و قدم عالم و متناهی یا نامتناهی بودن آن عقیده‌ای داشت: گروهی تن و روان را جوهر واحد می‌دانست و گروهی دیگر آن دو را جوهری جداگانه؛ برخی معتقد بودند مرحله کمال معرفت واپسین بودا^{۲۰} بعد از مرگ نیز همچنان باقی می‌ماند؛ برخی دیگر بر آن بودند *Tathâgata* پس از مرگ نابود می‌شود. سرانجام، کار به نزاع و دشنام کشید. دادو فریاد کردند و به جان هم افتادند. صبح روز بعد، در شهر ساوتی به حضور بودا درآمدند. یکی از آنان شرح ماجرا کرد. بودا در پاسخ گفت: ای راهبان، بدانید که بدکیشان و مرتاضان دوره‌گرد جاهلان کورند؛ نیک را از بد و حق از باطل باز نمی‌شناسند؛ نمی‌دانند خیر چیست و شر کدام؛ صواب چیست و خطا کدام؛ آنان به جدال و ستیزه برمی‌خیزند؛ با تیغ زبان به جان هم می‌افتند که این درست نیست و آن درست است و آن راست است و این راست نیست. یکی از راهبان گفت: در این شهر پادشاهی عادل هست. پیش او رویم تا میان ما داوری کند. رفتند و پادشاه دستور داد همه کوران شهر ساوتی را گرد آورند. راهب فرمان پادشاه را اطاعت کرد و همه کوران را در یک محل گرد آورد. پادشاه آمد و گفت فیلی را نزد آنان بیاورند و از آنان بخواهند تا با کشیدن دست بر آن بگویند چه موجودی است و چگونه است [. . .] آن که دست بر سر پیل کشیده بود گفت: ای ملک، شبیه دیگ است؛ آنان که گوش‌های پیل را لمس کرده بودند گفتند شبیه سبد غربال است؛ کسانی که دست بر دندان فیل کشیده بودند گفتند به خیش آهن می‌ماند؛ آن گروه از نابینایان که خرطوم فیل را لمس کرده بودند گفتند شبیه تیرک گاو آهن است؛ آنان که بر شکم فیل دست ساییده بودند گفتند به کندوی غله می‌ماند؛ آنان که پای فیل را لمس کرده بودند گفتند شبیه ستون است، و آنان که دست بر دم فیل کشیده بودند گفتند مانند بادبزن است. پس نزاع میان کوران در گرفت. پادشاه را از جدال آنان خنده گرفت؛ گفت



ای مریدان، بدانید که دیده بصیرت بدکیشان و مرتاضان دوره گرد کور است. آنان نمی دانند خیر چیست و شر کدام؛ صواب چیست و خطا کدام؛ به جدال و ستیزه برمی خیزند، فیل و قال می کنند و با تیغ زبان به جان هم می افتند که این است و آن نیست و آن درست و این راست نیست (CF: d n, 198496-98).

پژوهش‌ها سرچشمه این حکایت/ تمثیل را در آیین‌های دیگر، از جمله جین و بودا و آیین‌های رایج در میان هندوها، نشان می‌دهد؛ اگرچه جای پژوهش همچنان باقی است. یافته‌ها به اختصار به شرح زیر است:

4-1-1. روایت تمثیل در آیین بودا

فیل در آیین بودا و ادبیات هند مفهومی نمادین دارد و رمز پایداری، نیرو و خویشتن‌داری است. بودا خود به «مهاناگه»، یعنی ژنده پیل، معروف است (ر.ک: پاشایی، 1380: 313). تمثیل «فیل و کوران» در کتاب‌های تاریخ ادبیات هند هم دیده می‌شود (Wintemitz, 1972: 87-88) که همگی به *اودانا* (2012, 6, 4: 96-97) ارجاع می‌دهند. روایتی از تمثیل در میان بوداییان معروف است که در آن بودا داستان راجا را روایت می‌کند که شش مرد نابینا را گرد آورد و از آنان خواست فیلی را لمس و برای او توصیف کنند. هریک از ایشان فیل را به چیزی مانند کرد: یکی که بر سر فیل دست کشید بود، آن را چون کوزه‌ای دانست؛ دیگری که بر گوش دست کشیده بود، گفت فیل مانند سبد غربال است؛ دیگری که بر عاج فیل دست برده بود، آن را چون گاوآهن دانست؛ آن که بر پای فیل دست برده بود، آن را ستونی دانست؛ آن که بر دم فیل دست کشیده بود، آن را مانند طناب و انتهای دم فیل را مانند شانه دانست و آن که بر شکم فیل دست برده بود، گفت همچون انبار غله است. آنان به نزاع پرداختند. راجا اختلاف ایشان را برطرف کرد گفت که هریک بر عضوی از فیل دست کشیده‌اند.

(cf: <https://www.cs.princeton.edu/~rywang/berkeley/258/parable.html>)

4-1-2. روایت تمثیل در آیین جین

در کتاب جان ناس (Noss, 1955) تمثیل «فیل و کوران» به آیین جین^{۲۱} نسبت داده شده است. متفکران آیین جین علم را امری نسبی تلقی می‌کنند و معتقدند پاسخ هر مسئله‌ای مثبت یا منفی است؛ بنابراین هیچ قضیه‌ای به طور مطلق صحیح یا به طور مطلق خطا نیست. آنان مغالطه و سفسطه را طبیعت بشر می‌دانند و برای بیان مقصود خود تمثیلی می‌آورند:

شش مرد نابینا را آوردند. از آنان خواستند دست خود را بر اعضای پیکر فیل بکشند، آن‌گاه بگویند که فیل چگونه موجودی است. آن شش مرد آمدند، هرکدام دست بر عضوی از اندام فیل کشیدند و برحسب ادراک خود فیل را توصیف کردند: یکی گفت فیل مانند بادبزی است؛ دیگری گفت مانند ستونی است؛ یکی آن را به دیوار مانند کرد؛ یکی به مار و یکی به طناب. همین‌طور هر کسی برداشت خود را بیان داشت (همان، 143).

سرانجام نتیجه می‌گیرد که «تنها روح آزاد و پاک انسان واصل به حق است که می‌تواند فیل (نماد حق) را همانند انسان بینا به نیروی چشم، آن‌گونه که هست، ببیند و بشناسد و به آن علم کامل بیابد» (همان‌جا). جان ناس این تمثیل را بدون اشاره به مأخذ آن آورده است. او می‌گوید: «در آیین جین از این داستان برای توجیه همزیستی مسالمت‌آمیز با ادیان و مذاهب دیگر استفاده می‌شود و اینکه مردم می‌توانند برداشت‌های مختلفی از حقیقت داشته باشند» (همان، 144).

5. تعداد منابع مورد رجوع و حاصل کار

برای رسیدن به سرچشمه تمثیل «فیل و کوران» حدود یازده منبع را بررسی کرده‌ایم. از قدیم‌ترین منبع (مربوط به پیش از اسلام) تا متأخرترین، تغییراتی (البته نه چندان عمیق و



گسترده) می‌بینیم که آن‌ها را به‌منظور مشاهده بهتر در قالب جدولی نقل کرده‌ایم. تغییرات در عجایب‌نامه و منازل القلوب بیش از مآخذ دیگر است.

اعضای ملموس فیل (مشبه‌ها و مشبه‌به‌ها)

منابع مانده‌ها	سر؛ مانند	پا؛ مانند	گوش؛ مانند	پشت؛ مانند	عاج / دندان؛ مانند	خرطوم؛ مانند	دُم؛ مانند	انتهای دُم؛ مانند	شکم؛ مانند
المقابسات	— —	کوه و تپه‌ای بلند	فرشی لطیف و نازک	کوه و تپه‌ای بلند	—	—	—	—	—
احیاء علوم الدین	— —	استوانه‌ای زمخت اما نرم	پوستی پهن و برکشیده	—	سنگ	—	—	—	—
کیمیای سعادت	ستون	—	گلیم	—	سنگ	—	—	—	—
عجایب‌نامه	— —	عمود	کوه	—	—	—	—	—	—
حدیقه الحقیقه	— —	عمود	گلیم	—	—	ناودان	—	—	—
مثنوی معنوی	— —	عمود	بادبزن	—	—	ناودان	—	—	—
کشف الحقایق	عمود	عماد	سپر	تخت	—	عمود	—	—	—

منازل القلوب									
آستین، چوب و زمین آمده، اما مشبه‌به‌ها مشخص نیست.									
انبار غله	جاروی	دسته	تیرک	خیش/گاو آهن	_____	غربال	ستون	کوزه	اودانا UDANA
	دسته بلند	هاون	گاو آهن		_____				
انبار غله	شانه	طناب	_____	خیش/گاو آهن	_____	سبدغر	_____	دیگ	آیین بودا
			—		_____	بال	_____		
آیین جین									
بادبزن، ستون، طناب، دیوار و مار آمده، اما معلوم نیست چه به چه مانند شده است!									

توضیح: در عجایب‌نامه، به جای انسان‌های نابینا پشه‌ها به دیدن فیل می‌روند. در *منازل القلوب*، مانده‌ها آستین، چوب و زمین‌اند. در آیین جین هم، بدون اشاره به اینکه چه به چه مانند شده، فقط مشبه‌به‌ها (بادبزن، ستون، طناب، دیوار و مار) آمده است. در *کشف الحقایق*، در نسخه‌بدل به جای گوش، کفل و به جای سر، خرطوم آمده است و گوش و سر از نسخه دیگر در پاورقی است.

6. نتیجه‌گیری

حکایات تمثیلی معمولاً حامل پیام‌های تعلیمی، مفاهیم ایدئولوژیکی و اندیشه‌های دینی هستند که به سرزمین‌های دیگر انتقال می‌یابند. زهدورزی، ریاضت و قناعت از جمله تعالیمی است که به مریدان آموخته می‌شد. تمثیل‌ها و اسطوره‌ها برای بوداییان حرمت و تقدسی خاص داشت.

تمثیل «فیل و کوران» از تمثیل‌های کهن است که میان اقوام بودایی، مانوی و هندوآریایی باقی مانده و از طریق آنان به ادبیات ملل دیگر راه یافته است. این حکایت در بیان شناخت حقیقت از قول بودا نقل شده است.



در مقاله حاضر، سرچشمه و سیر تاریخی تمثیل یادشده را در متون فارسی و عربی، و پژوهش‌های محققان آلمانی، بریتانیایی و هندی بررسی کردیم. غالب آن‌ها به مجموعه تمثیلات هندی و مانوی راهنما هستند. براساس منابع موجود، قدیم‌ترین منبع روایت داستانی تمثیل مذکور کتاب *اودانا* (فصل ششم، بخش چهارم)، از کتب تعلیمی معروف مکتب بودایی ترودا^{۲۲} است. روایت در گذر زمان به منظور تعلیم آموزه‌های بودا، با برداشتهای متفاوت، به فرهنگ‌ها و آثار ادبی دیگر ملت‌ها راه یافته و تغییراتی جزئی در آن رخ داده؛ اما پیکره اصلی آن دست‌نخورده مانده است. عوامل فرهنگی، شرایط زیستی، گسترش دامنه آگاهی و دانش‌های انسانی سبب شده است تمثیل از شکل اولیه خیلی ساده خود فاصله بگیرد و از نظر عناصر زبانی، شیوه بیان و حتی بلاغت تصویر در متن‌های فاخر ادبی، مثل *مثنوی معنوی* و *الحقیقه*، تقویت شود.

در پژوهش حاضر، سعی بر آن بوده است تا ضمن بیان منشأ الهام و ترسیم خط-سیر تمثیل «فیل و کوران» با استناد به منابع عوامل مؤثر در تحولات آن را بررسی کنیم. با مراجعه به منابع موجود و در دسترس (یازده منبع) و بررسی و مقایسه تطبیقی آن‌ها دریافتیم که عوامل بیرونی، نظام فکری - فرهنگی و ذوق هنری در این جریان انتقال مؤثر بوده است. در تغییرات تمثیل، مانده‌ها و مانسته‌ها کوتاه‌تر شده و عناصر زبانی به-تناسب بافت اجتماعی - فرهنگی دگرگون شده‌اند؛ مثلاً گوش فیل در متنی به فرش، در متنی به گلیم، در متنی به بادبزن و در متنی به سپر تشبیه شده است (ر.ک: جدول).

چرخش تمثیل در میان فرهنگ‌ها نشان از قرابت نظام فکری و ساختار فرهنگی آن‌ها دارد. چنین مزیتی برای هم‌بستگی بیشتر ملت‌ها و رفع اختلافات و نزاع‌ها سودمند است.

منابع

- احمدی، بابک (1388). ساختار و تأویل متن. چ 4. تهران: نشر مرکز.
- استعلامی، محمد (1979). مقدمه، تصحیح، تعلیقات و... بر مثنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. تهران: سخن.
- باقری مهری (1370). «اصل بودایی یکی از تمثیل‌های مثنوی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. س 24. ش 95. صص 444 - 773.
- پاشایی، عین‌الله عسگری (1361). بودا. تهران: مروارید.
- _____ (1380). راه آیین. «دَمَه پَدَه». تهران: نگاه معاصر.
- تفضلی، احمد (1377). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. چ 2. تهران: سخن.
- توحیدی، ابوحنان (1992). المقابسات. محقق و مشروح بقلم حسن السندی. ط 2. مصر: دار سعاد الصباح.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدودبن (1344). تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- سیمایی، عبدالله (1377). منازل القلوب (شرح رساله قدس روزبهان بقلی) در روزبهان‌نامه. به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. چ 2. تهران: انجمن آثار ملی.
- عبدالله ابن‌مقفع (1422ق/ 2222م). کلیله و دمنه. اعتنی به سالم شمس‌الدین. بیروت: المصریه.
- غزالی، طوسی ابوحامد محمد (بی‌تا). احیاء علوم الدین. الجزء الرابع. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (1380). کیمیای سعادت. به‌کوشش حسین خدیوچم. چ 9. تهران: علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (1370). مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی. چ 4. تهران: امیرکبیر.
- مجتبیایی، فتح‌الله (1381). «پیل چرا در خانه تاریک بود؟». نامه فرهنگستان: 3/5. د 5. ش 3. صص 122 - 125.



- محمد، ابن محمود همدانی (1375). *عجایب‌نامه (عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات)*. ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی. تهران: نشر مرکز.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (1373). *مثنوی معنوی مولوی*. به کوشش توفیق سبحانی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نامورمطلق، بهمن (1366). «ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». *پژوهشنامه علوم انسانی*. ش 56. صص 83 - 98.
- _____ (1990). *درآمدی به بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
- نسفی، عزیزالدین بن محمد (1959). *کشف الحقایق*. تحقیق احمد مهدوی دامغانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نصرالله منشی (1372). *کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- نیکلسون، رینولد (1344). *شرح مثنوی مولوی*. ترجمه محمدحسن لاهوتی. ج 3. دفتر 3. تهران: علمی و فرهنگی. تهران.
- Allen, Graham (2000). *Intertextuality*. New York: Rutledge.
- Arberry, A.J. (1991). *Tails from the Mathnavi*. George Allen & Unwin (Eds.). London, (1961). Burlingume E.W., *Buddhist Parables*. Delhi.
- Gebb, .A.R. & Karmers (1965). *Shorter Encyclopaedia of Islam*. Leiden: Brill.
- Henning, W.B. *Soghdian Tales* (BSOAS) pp. 465-487.
- Max Muller, F. (1984). "A Migration of Fables" in *Chips from a German Workshop*. Vol. IV. New York. pp. 139- 180.
- Nicolson, R.A. (1940). *The Mathnavi of Jalalluddin Rumi*. Vol. VIII. London: Cambridge University Press.
- Noss, J.B. (1955). *Man's Religions*. 10th Ed. New York: the Macmillan Company.
- Winternitz, M.A. (1972). *History of Indian Literature*. Vol. II. Delhi, Burlingame, E.W. (1991) *Buddhist parables*. Delhi.

- *Udana* (2012). Exclamations, A translation with an introduction and Notes by Thanissaro Bhikkhu, (Geoffrey DE Graff).
- <https://www.cs.princeton.edu/~rywang/berkeley/258/parable.html> (1394/08/12).
- <http://www.buddhisma2z.com/content.php?id=429> (1395/08/25).

پی‌نوشت‌ها

1. Andhagayanyaya
2. fable
3. parable
4. Henning
5. Sundermann: مجموعه‌ای از داستان‌های تمثیلی را در سال 1973م منتشر کرد.
6. transtextuality
7. intertextuality
8. metatextuality
9. hypertextuality
10. archetextuality
11. paratextuality
12. hypertext
13. جعفر مدرس صادقی در ویرایشی تازه از این کتاب تاریخ نگارش آن را 571 تا 590 ق احتمال داده است (1375، مقدمه، بیست و یک).
14. تولد بودا دقیق روشن نیست. کمابیش همه هندشناسان زمان زندگی او را قرن ششم پیش از میلاد دانسته‌اند که مقارن آغاز حکومت هخامنشیان است (ر.ک: پاشایی، 1361؛ 1380: 23).
15. *Hitopadesa*
16. UD N
17. Sāvathi
18. Jet vana
19. Anâthapindika
20. Tath gata
21. Jain
22. Theravada

Mansour Pirani

Assistant professor, Department of Persian language and literature, Faculty of Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.



A Research on the origin of the parable “Elephant and blind men”

Abstract

Using of parables was common to explain and teach their aims thoughts in ancient times intentions among some ethnic groups. According to Resources, this tradition was of the Hindu principles of the Buddha's teachings and through them spread among other cultures. The parable of the "blind men and the elephant" is probably the most widely known and the most loved of all the world's parables. By far the earliest version of this parable is to be found in the **Udānā**, and is attributed to the Buddha (Ud.67-9). The parable's appeal is due to how well it makes its point, its striking juxtaposing of man and beast and its gentle humor. The background to the Buddha telling this parable is that referred in the article. In all cases the parable is about the "human physical senses inability to understand the facts of things, This parable is known among Hindus as the "cell rule, blind" so as a proverb. The article, with the approach of comparative literature, allegory to the roots and origins of the Persian and Arabic texts Search. Its origin has been found in Hindi and Buddhist sources, in a collection called "UDANA". This collection contains the words and teachings of the Buddha to the followers. This fable in the life of more than two thousand and five hundred years of its travel route has seen many changes. Poets and writers, according to his mental and cultural system, made benefit use of it and some changes on it.

Keywords: comparative literature, Knowledge, Elephant and Blindmen, parable, Origin and source.